

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

حدیثی در مورد پیامبر اکرم ﷺ

حدیثی از امام صادق علیه السلام راجع به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انتخاب کرده‌ام که برایتان می‌خوانم و توضیح مختصری هم می‌دهم.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ» خدای عزوجل پیامبرش را براساس عشق و محبت خود تادیب کرد، ادب آموخت، تربیت کرد و پرورش داد. اشرف و افضل انبیا و گل سر سبد بوستان خلقت و آفرینش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حالا ببینید خداوند چطور پیامبر را تربیت کرد؟ بر اساس عشق و محبت. در مسیر سلوک الی‌الله روش‌های مختلفی وجود دارد؛ ولی راه میانبر، راهی که زودتر از همه‌ی راه‌ها انسان را به مقصد می‌رساند، راه عشق و محبت است. خداوند متعال هم از این راه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به اوج قلّه‌ی «ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ؛ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^۱ رساند. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۲ پروردگرم مرا ادب آموخت، تربیت کرد و چه نیکو تربیت کرد. معنای نیکو تربیت کردن در حدیث امام صادق علیه السلام معلوم می‌شود؛ نیکو تربیت کردن خدا این است که بر اساس عشق و محبت پیامبر را پرورش داد. او را در جاذبه‌ی عشق الهی قرار داد و مغناطیس عشق الهی او را تا اوج قلّه‌ی کمال، جایی که هیچ احدی و هیچ اندیشه‌ای راه نمی‌برد که بفهمد چه خبر است، رساند. در کتاب "ره توشه‌ی دیدار" در فصل به

^۱ سوره‌ی نجم، آیه‌های ۸ و ۹.

^۲ مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

زیارت چه کسی می‌رویم، پیغمبر و امام چه کسانی هستند، این بحث را گفته‌ام که حقیقت وجود پیغمبر و امام نه تنها قابل وصول و رسیدن نیست، شناخت آن هم قابل دستیابی نیست. امام رضا علیه السلام فرمودند: «**أَيْنَ الْعُقُولُ**» اصلاً عقل‌ها کجا و این کجا؟ «**وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ**» مثل ستاره می‌ماند که از «**أَبْدَى الْمُتَنَوِّلِينَ**»^۳ خارج است؛ از دسترس کسانی که می‌خواهند دستشان را دراز کنند و ستاره را بگیرند بیرون است. نه اینکه نمی‌شود به حقیقت وجودی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام رسید، نه، به شناخت آن حقیقت هم نمی‌شود رسید. همان‌طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی شناخت خدا را مگر من، شناخت مرا مگر خدا و تو، شناخت تو را مگر خدا و من. دیگر حساب بقیه روشن است؛ یعنی این حقیقت قابل شناخت نیست. عظمتی که در وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله ناشناخته است، محصول سیر حبّی و سیر عاشقانه‌ی رسول‌الله به سوی خدا است. جذبه‌ی عشق، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تا اوج قلّه‌ی کمال رساند؛ لذا در بین انبیا پیامبر است که لقب حبیب‌الله را دارد. حبیب‌الله یعنی چه؟ یعنی معشوق خدا، کسی که خدا عاشق اوست. راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل‌الله داریم؛ یعنی کسی که دوستی خالصانه‌ای نسبت به خدا دارد. این از این طرف است، ابراهیم خلیل‌الله است، دوستدار صادق خداست؛ اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حبیب‌الله است، معشوق تمام عیار خداست، خدا عاشق اوست. لذا خدا در قرآن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرد که به مردم بگو: «**إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ**»^۴ اگر شما به‌راستی خدا را دوست دارید «**فَاتَّبِعُونِي**» از من تبعیت کنید. پیغمبر چطور سیر کرده است؟ سیر حبّی و سیر عشقی داشته است. فرمود از من در سلوک تبعیت کنید تا به «**يُحِبِّكُمْ اللَّهُ**» برسید؛ جایی که خدا عاشق، محبّ و دوستدار شما شود. آنجا جایی است که در حدیث قدسی داریم: «**كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ**»^۵ من خدا گوش این بنده می‌شوم که می‌شنود،

^۳ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱ و صدوق، امالی، ص ۶۷۷.

^۴ سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۳۱.

^۵ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲ و شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۲.

چشم این بنده می‌شوم که می‌بیند، دست این بنده می‌شوم که کار انجام می‌دهد، زبان این بنده می‌شوم که می‌گوید؛ فرد از آن جاها سر در می‌آورد. همان‌طور که راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام داریم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ»^۶ سلام بر تو ای دیدگان بینای خدا «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُذُنَ اللَّهِ الْوَاعِيَةَ» سلام بر تو ای گوش‌های شنوای خدا «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ اللَّهِ النَّاطِقَةَ» سلام بر تو ای زبان گویای خدا «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَدَ اللَّهِ الْبَاسِطَةَ» سلام بر تو ای دستان گشاده‌ی خدا. این میوه‌ی دنبال پیغمبر رفتن است. گفت: ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز. اگر کسی می‌خواهد این سیر را برود، مقتدایش رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم است؛ رسول‌الله‌ای که در مکتب عشق الهی به این قلّه رسید. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ»، فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» از من تبعیت کنید «يُحِبِّكُمْ اللَّهُ» می‌رسید به نقطه‌ای که محبوب خدا می‌شوید، خدا دوستدار شما می‌شود. اینکه انسان عاشق خدا شود مقام بزرگی است؛ ابراهیم علیه السلام به اینجا رسید؛ اما اینکه انسان معشوق و محبوب خدا شود، از این بزرگتر است و آن در اقتدای به رسول‌الله و در مکتب عشق و محبت الهی قابل وصول است. به هر حال فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» خدا پیغمبر را بر اساس عشق خودش تربیت کرد و به او فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۷ ای پیامبر تو صاحب خلق عظیمی، صاحب اخلاق بسیار بزرگی هستی، در اوج قلّه‌ی کمالات اخلاقی هستی؛ لذا محور اصلی رسالت پیغمبر هم اخلاق است. فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۸ محور بعثت من مکارم و کرامت‌های اخلاقی است، می‌خواهم آن را به نهایت درجه‌ی خودش برسانم. ان‌شاءالله اگر قسمت شد راجع به نحوه‌ی ایفای رسالت توسط پیغمبر صحبت کنم، این بحث را می‌گویم که چطوری پیغمبر به اهدافش دسترسی پیدا کرد؛ به گزارشی که خود قرآن نحوه‌ی عمل رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را می‌فرماید. «فَقَالَ وَ إِنَّكَ

^۶ مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۳۰۵ و ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۲۱۷.

^۷ سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

^۸ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷ و مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

لَعَلِّي خُلِقْتُ عَظِيمًا» بعد از اینکه خداوند پیغمبر را بر اساس عشق و محبت الهی پرورش داد و ادب آموخت، گفت: که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم. خدای متعال با دست خودش او را پرورش داد و رویاند و تأدیب کرد فرمود: «إِنَّكَ لَعَلِّي خُلِقْتُ عَظِيمًا» بعد امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ» بعد که پیغمبر به این مرتبت رسید خدا همه چیز را به او تفویض کرد و همه کاره‌ی دستگاه خدا شد، چه در تکوین و دستگاه آفرینش و چه در تشریح و پرورش و تربیت و هدایت بشر؛ همه چیز را به او سپرد. «فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و خدای عزوجل فرمود: هرچه که پیامبر برای شما آورد را از او بگیرید و از هرچه شما را باز داشت و نهی کرد، پرهیز کنید؛ یعنی محور مطلق در تربیت بشر امر و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است «وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۹ و خدای عزوجل فرمود: هرکس از رسول اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. وقتی عبد در خدا فانی می‌شود دیگر هیچ تعیین شخصی ندارد. تحقق اوج قلّه‌ی فنا در رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. او فانی فی‌الله در همه‌ی مراتب فنا است، چه فنا‌ی افعالی، چه فنا‌ی صفاتی، چه فنا‌ی اسمایی، چه فنا‌ی ذاتی؛ فانی در همه‌ی این مراتب و باقی‌بالله در همه‌ی این مراتب است. او هیچ از خودش ندارد، کسی که زبانش لسان‌الله، چشمش عین‌الله، گوشش اذن‌الله، دستش یدالله است، هرچه بکند خدا می‌کند، هرچه می‌گوید خدا می‌گوید، گفت:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

هرچه از دهان او بیرون می‌آید، کلام‌الله است. غیر از این است؟ گفت:

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفته کافر است

ببینید! پس این لسان‌الله نیست؟ پس خدا دارد حرف می‌زند؛ لذا «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل در قرآن فرمود: هرکس از رسول اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده

^۹ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۰.

است و چنین کسی شایسته‌ی مطاع بودن است. «**ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيًّا وَ ائْتَمَنَهُ**» بعد امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم همه‌ی اموری که از جانب خدا به او تفویض شده بود را به علی بن ابیطالب علیه السلام تفویض کرد و او را امین خود و امانت‌دار همه‌ی ودایع الهی که به او سپرده شده بود قرار داد. همه‌ی آنچه که خدا از کمالات، کرامات، قدرت‌ها و عظمت‌ها در وجود او قرار داده بود و همه‌ی این الگو بودن و مطاع بودن مطلق او را به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام تفویض کرد. بعد امام صادق علیه السلام به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «**فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ**» بعد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همه چیز را به امیرالمؤمنین علیه السلام تفویض کرد، شما دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام خودتان را تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادید و دیگر مردمان انکار ورزیدند، جحد ورزیدند. بعد امام صادق علیه السلام قسم جلاله خوردند: «**فَوَ اللَّهُ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمْنَا**» به خدا سوگند ما اهل بیت علیهم السلام عاشق شما ایم، شما را دوست داریم چرا؟ چه چیزی سبب شده که اهل بیت علیهم السلام شما را دوست داشته باشند؟ فرمودند: چون هر وقت ما اهل بیت علیهم السلام حرف می‌زنیم شما هم عین آن حرف را می‌گویید، هر وقت ما ساکت می‌شویم شما هم ساکتید و این تسلیم محض و تبعیت مطلق از اهل بیت علیهم السلام است، اینکه فرد برای خودش نظریه، فکر، سلیقه و پسند علی‌حده نداشته باشد. فرد سلیقه‌ی علی‌حده‌ای نداشته باشد که بگوید بله خدا گفته این قشنگ است؛ ولی به نظر من این قشنگ‌تر است و تشخیص علی‌حده‌ای هم نداشته باشد که بگوید خدا گفته این درست است؛ ولی به نظر من این درست است؛ یعنی تشخیص و سلیقه‌ای برایش نمانده است، گفت:

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

این در رضایتش و در تشخیصش هم همین‌طور است. نکته‌های متعددی در کتاب "ره توشه دیدار" وجود دارد و چون اسم مرا روی آن نوشته‌اند، من ابا می‌کنم راجع به این کتاب صحبت کنم؛ البته حرف مال من نیست. در این کتاب روی این نکته تأکید کرده‌ام که در زیارت جامعه کبیره شما

می‌گویید: «رَأَيْ لَكُمْ تَبَعٌ»^{۱۰} اندیشه‌ی من تابع شماست. اندیشه یک عنصر خودم‌محور است. می‌گویند باید آزادی فکر و آزادی اندیشه داشته باشیم؛ اما در زیارت جامعه‌ی کبیره شما آزادی اندیشه نمی‌بینید. می‌گویید: «وَأَرَأَيْ لَكُمْ تَبَعٌ» اندیشه‌ی من، فکر من تابع شماست. هر جا شما بروید فکر من دنبال شما می‌آید. خودسر و خودم‌محور نیست. حضرت فرمودند: به خدا سوگند! ما اهل بیت شما را دوست داریم، عاشق شما هستیم. چرا؟ چون وقتی ما چیزی می‌گوییم شما هم همان حرف را می‌زنید، هر وقت ما سکوت می‌کنیم، شما هم سکوت می‌کنید. لذا اگر کسی می‌خواهد واقعاً محبوب اهل بیت علیهم‌السلام باشد، راهش را این حدیث معرفی می‌کند. بعد فرمود: «وَنَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» و ما اهل بیت بین شما و خدای عزوجل هستیم. هر چیزی بین شما و خدا هست ما این وسط هستیم. شما را تنها نمی‌گذاریم، شما را به خدا گره می‌زنیم. شما را به خدا راه می‌دهیم؛ باب‌الله هستیم؛ باب و در خدا هستیم. «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى»^{۱۱} از در وجودی ماست که می‌توانید راه به خدا پیدا کنید. اگر گناهی دارید ما این وسط هستیم؛ اگر عشقی دارید و طالب وصالید ما این وسط هستیم؛ در واقع ما رابط شما و خدا هستیم، همه‌ی آنچه می‌خواهید را ما حل می‌کنیم، نگران نباشید. بعد حضرت فرمودند: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا»^{۱۲} خدای متعال برای احدی خیری در عمل کردن بر خلاف امر ما و تخلف از امر ما قرار نداده است. گمان نکنیم با مصلحت اندیشی‌ها و چرتکه انداختن‌های خودمان به راه حل می‌رسیم. گاهی اوقات خلاف راه اهل بیت علیهم‌السلام راه حل‌هایی پیدا می‌کنیم و بعد می‌گوییم این راه حل جواب می‌دهد، به نتیجه هم رسیدیم؛ نه، ضرر کرده‌ایم. حضرت قسم جلاله می‌خورند؛ هرکس در معرفت آموختن، سیروسلوک و علم آموزش جز از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام راه دیگری رفت اشتباه است. امام باقر علیه‌السلام به چند تن از فقهای غیر شیعی عصر خود

^{۱۰}. مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۱۳۱ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

^{۱۱}. ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۷۹ و سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

^{۱۲}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۵ و مجلسی، بحار، ج ۱۷، ص ۳.

فرمودند که «شَرِّقًا او غَرْبًا»^{۱۲} به شرق عالم بروید، به غرب عالم بروید، به خدا سوگند معارف حقیقی را جز در خانه‌ی ما اهل بیت علیهم‌السلام پیدا نمی‌کنید، هیچ جای دیگری نیست، هیچ خبری جای دیگر نیست. چه در سیر نظری و کمالات علمی و چه در سیر عملی و کمالات وجودی در خلاف امر اهل بیت علیهم‌السلام عمل کردن هیچ چیز گیر هیچ کس نمی‌آید. ممکن است گمان کند چیزی گیرش آمده؛ اما همان گمان‌هایی که گفتم رویایی است، از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند دستش خالی است. ان شاء الله خدای متعال به همه‌ی ما توفیق دهد، همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام در قالب این حدیث فرمودند، همه‌ی وجود ما تابع مطلق اهل بیت علیهم‌السلام باشد، همه چیز ما، فکر، ذهن، اندیشه، دل، عشق، محبت، سلیقه، خواست، آرزو و آرمانمان تابع اهل بیت علیهم‌السلام باشد. امیدواریم همین اندک بهانه‌ای که برای پرداختن به شخصیت رسول خدا به روایت امام صادق علیه‌السلام و راهنمایی که برای دوستداران پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در این حدیث وجود داشت را خودشان بپذیرند و الگوی راه ما در رشد و کمال و تقرب به خدا باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۲}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۹ و مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۹۲.